جلسه 45

**13/ 10/ 1396 روایات دال بر تنجیز علم اجمالی /تنجیز علم اجمالی /قاعده احتیاط**

خلاصه: سخن در روایاتی بود که مرحوم حائری به آنها بر لزوم احتیاط در موارد علم اجمالی تمسک کرده است. یکی از این روایات، روایت سکونی است که در جلسه گذشته طرح شد.

در این جلسه، سند این روایت را مورد بررسی قرار خواهیم داد و بیشتر درباره وثاقت سکـونی و جواز اخذ به روایات او بحث می کنیم.

**روایت دالّ بر اخراج خمس در مال حلال مختلط به حرام**

روایت بعدی که مرحوم حائری به آن بر لزوم احتیاط در موارد علم اجمالی تمسک کرده، روایت سکونی است که به این مضمون در کافی وارد شده است: عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَتَی رَجُلٌ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ ص فَقَالَ إِنِّی کَسَبْتُ مَالًا أَغْمَضْتُ فِی مَطَالِبِهِ حَلَالًا وَ حَرَاماً وَ قَدْ أَرَدْتُ التَّوْبَةَ وَ لَا أَدْرِی الْحَلَالَ مِنْهُ وَ الْحَرَامَ وَ قَدِ اخْتَلَطَ عَلَیَّ فَقَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ ع تَصَدَّقْ بِخُمُسِ مَالِکَ فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ اسْمُهُ رَضِیَ مِنَ الْأَشْیَاءِ بِالْخُمُسِ وَ سَائِرُ الْأَمْوَالِ لَکَ حَلَال‏[[1]](#footnote-1)

برقی در محاسن به طریق معروف خود (عَنْهُ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع‏ عن آبائه ع) از سکونی نقل کرده[[2]](#footnote-2)و مرحوم صدوق در فقیه نیز روایت را از سکونی نقل کرده است.[[3]](#footnote-3)

**وثاقت سکونی**

تضعیف سکونی در دورانی طولانی شایع بوده است اما با مراجعه به منابعی که سکونی را تضعیف کرده اند، روشن می شود وجه تضعیف، عدم صحت مذهب اوست چه آنکه قدما، در جواز اخذ به روایت، صحت مذهب را نیز شرط دانسته و حدیث غیر امامی ثقه را حجیت نمی دانسته اند. پس اگر شخصی در صحت حدیث، صحت مذهب را نیز شرط بداند، نمی توان از تعبیر «ضعیف» عدم توثیق را کشف نمود.

یکی از مناشئ تضعیف سکونی عبارت مرحوم صدوق در میراث المجوس کتاب فقیه است. ایشان ذیل روایتی که از سکونی نقل کرده، می نویسد: « وَ لَا أُفْتِی بِمَا یَنْفَرِدُ السَّکُونِیُّ بِرِوَایَتِه‏»[[4]](#footnote-4) اما نمی توان با توجه به این عبارت، سکونی را تضعیف کرد زیرا امکان دارد شیخ صدوق، در جواز عمل به خبر، صحیت مذهب را شرط دانسته و چون سکونی را عامی می دانسته به روایت او عمل نکرده نه آنکه او را ضعیف می دانسته است. حال با توجه به این احتمال، بررسی نظر شیخ صدوق درباره روایات غیر امامی و به خصوص سکونی، مهم است.

**نظر شیخ صدوق درباره روات غیر امامی**

شیخ صدوق در مقدمه فقیه تصریح به صحت روایات فقیه کرده و می نویسد: « بَلْ قَصَدْتُ إِلَی إِیرَادِ مَا أُفْتِی بِهِ وَ أَحْکُمُ بِصِحَّتِهِ وَ أَعْتَقِدُ فِیهِ أَنَّهُ حُجَّةٌ فِیمَا بَیْنِی وَ بَیْنَ رَبِّی تَقَدَّسَ ذِکْرُهُ وَ تَعَالَتْ قُدْرَتُهُ»[[5]](#footnote-5) ایشان با وجود این تصریح و با وجود تضعیف سکونی در جایگاهی از فقیه، مکرّر از سکونی روایات منفرد و در امور الزامی را نقل کرده است. شیخ صدوق از سکونی حدود 130 بار نقل روایت کرده که 120 مورد به تصریح و 10 مورد به نحو ضمیر است. از این موارد مصرّح، 85 بار به عنوان السکونی، 24 با به عنوان اسماعیل بن مسلم، 9 بار به عنوان اسماعیل بن ابی زیاد، یک بار به عنوان اسماعیل بن مسلم السکونی، یک بار به عنوان اسماعیل بن ابی زیاد السکونی و یک بار به عنوان الشعیری.

شیخ صدوق در موضعی از فقیه تصریح به واقفی بودن سماعه بن مهران کرده و روایت او را از اعتبار ساقط دانسته است. ایشان می نویسد: « وَ بِهَذِهِ الْأَخْبَارِ أُفْتِی وَ لَا أُفْتِی بِالْخَبَرِ الَّذِی أَوْجَبَ عَلَیْهِ الْقَضَاءَ لِأَنَّهُ رِوَایَةُ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ وَ کَانَ وَاقِفِیّا»[[6]](#footnote-6) ایشان در جای دیگری از فقیه می نویسد: « وَ مِمَّنْ رَوَی الزِّیَادَةَ فِی التَّطَوُّعِ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ- زُرْعَةُ عَنْ سَمَاعَةَ وَ هُمَا وَاقِفِیَّانِ»[[7]](#footnote-7) و پس از نقل این روایت از سماعه می نویسد: «قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْکِتَابِ رَحِمَهُ اللَّهُ إِنَّمَا أَوْرَدْتُ هَذَا الْخَبَرَ فِی هَذَا الْبَابِ مَعَ عُدُولِی عَنْهُ وَ تَرْکِی لِاسْتِعْمَالِهِ لِیَعْلَمَ النَّاظِرُ فِی کِتَابِی هَذَا کَیْفَ یُرْوَی وَ مَنْ رَوَاهُ وَ لِیَعْلَمَ مِنِ اعْتِقَادِی فِیهِ أَنِّی لَا أَرَی بَأْساً بِاسْتِعْمَالِهِ»[[8]](#footnote-8) ایشام عمل به این روایت را مورد اشکال ندانسته و شاید وجه آن تسامح در ادله سنن باشد که همین نشانگر معتبر ندانستن روایات سماعه است. شیخ صدوق با وجود تصریح به عدم افتا به روایات سماعه، 104 بار از سماعه به نام سماعه بن

مهران یا سماعه خالی روایت کرده است و احتمال دارد در قالب ضمیر نیز مواردی را از سماعه نقل کرده باشد.

شیخ صدوق زرعه نیز را واقفی دانسته و با این حال رویات قابل توجهی را از او در فقیه نقل می کند.

به نظر می رسد، شیخ صدوق در ظرف تعارض به روایات غیر امامی عمل نکرده و مشکلی را در اعتبار روایات ثقات غیر امامی در غیر ظرف تعارض نمی بیند. اولین جایی که شیخ صدوق، تصریح به عدم عمل به روایت سماعه کرد نیز در ظرف تعارض بوده و ایشان روایت معارض را نقل کرده است. این رویکرد شیخ صدوق در قبال روایات غیر امامی، مطابق کلامی است که شیخ طوسی در اعتبار روایات غیر امامی دارد. ایشان در العده می نویسد: «فإن کان هناک من طرق الموثوق بهم ما یخالفه وجب إطراح خبره. و إن لم یکن هناک ما یوجب إطراح خبره، و یکون هناک ما یوافقه وجب العمل به. و إن لم یکن من الفرقة المحقة خبر یوافق ذلک و لا یخالفه، و لا یعرف لهم قول فیه، وجب أیضا العمل به‏ ... و لأجل ما قلناه عملت الطائفة بما رواه حفص بن غیاث‏...»[[9]](#footnote-9)

**نظر شیخ طوسی درباره روات غیر امامی**

 شیخ طوسی به مانند شیخ صدوق، در موضعی از تهذیب تصریح به عدم عمل به روایات عامی می کند و می نویسد: « الرِّجَالُ الَّذِینَ رَوَوْا هَذَا الْخَبَرَ أَکْثَرُهُمْ عَامَّةٌ وَ مَا یَخْتَصُّونَ بِنَقْلِهِ لَا یُلْتَفَتُ إِلَیْهِ»[[10]](#footnote-10) در موضعی از استبصار نیز می نویسد: « فَهَذَا خَبَرٌ مُوَافِقٌ لِلْعَامَّةِ وَ قَدْ وَرَدَ مَوْرِدَ التَّقِیَّةِ» و در ادامه می نویسد: « بَیَّنَ ذَلِکَ أَنَّ رُوَاةَ هَذَا الْخَبَرِ کُلَّهُمْ عَامَّةٌ وَ رِجَالُ الزَّیْدِیَّةِ وَ مَا یَخْتَصُّونَ بِرِوَایَتِهِ لَا یُعْمَلُ بِهِ عَلَی مَا بُیِّنَ فِی غَیْرِ مَوْضِعٍ‌«[[11]](#footnote-11) شیخ طوسی در جایگاه های دیگری از تهذیب نیز کلاماتی دارد که می توان از آنها عدم اعتبار روایت غیر امامی را در دیدگاه شیخ طوسی استظهار کرد هر چند این کلمات به تصریح دو عبارت اولی نیست. ایشان می نویسد: « فَهَذَا الْخَبَرُ مَحْمُولٌ عَلَی التَّقِیَّةِ لِأَنَّ رَاوِیَهُ وَهْبُ بْنُ وَهْبٍ وَ هُوَ عَامِّیٌّ مَتْرُوکُ الْعَمَلِ بِمَا یَخْتَصُّ بِرِوَایَتِهِ»[[12]](#footnote-12) ظاهرا وجه عدم عمل به روایات وهب بن وهب، عامی بودن است نه آنکه نکته جدیدی در روایات او باشد. ایشان در جایگاهی دیگر می نویسد: «الْوَجْهُ فِی هَذَا الْخَبَرِ أَنْ نَحْمِلَهُ عَلَی ضَرْبٍ مِنَ التَّقِیَّةِ لِأَنَّهُ مُوَافِقٌ لِمَذْهَبِ بَعْضِ الْعَامَّةِ خَاصَّةً وَ

الرَّاوِی لَهُ الْحَسَنُ بْنُ صَالِحٍ وَ هُوَ زَیْدِیٌّ بُتْرِیٌّ مَتْرُوکُ الْعَمَلِ بِمَا یَخْتَصُّ بِرِوَایَتِهِ»[[13]](#footnote-13) شیخ طوسی در استبصار ابتدا دو روایت را از عمار ساباطی نقل کرده، سپس می نویسد: «فَالْوَجْهُ فِی هَذَیْنِ الْخَبَرَیْنِ أَنْ لَا یُعَارَضَ بِهِمَا الْأَخْبَارُ الْأَوَّلَةُ لِأَنَّ الْأَصْلَ فِیهِمَا وَاحِدٌ وَ هُوَ عَمَّارٌ السَّابَاطِیُّ وَ هُوَ ضَعِیفٌ فَاسِدُ الْمَذْهَبِ لَا یُعْمَلُ عَلَی مَا یَخْتَصُّ بِرِوَایَتِهِ وَ قَدِ اجْتَمَعَتِ الطَّائِفَةُ عَلَی تَرْکِ الْعَمَلِ بِهَذَا الْخَبَرِ»[[14]](#footnote-14)

با این حال، شیخ طوسی مکرّر به روایات روات غیر امامی فتوا داده است. یکی از موارد افتای شیخ طوسی به روایات غیر امامی روایت سکونی در میراث مجوسی است. همانگونه که بیان شد، شیخ صدوق به روایت سکونی در میراث مجوسی افتا نمی دهد. ایشان در فقیه می نویسد: «الْمَجُوسُ یَرِثُونَ بِالنَّسَبِ وَ لَا یَرِثُونَ بِالنِّکَاحِ الْفَاسِد»[[15]](#footnote-15) سپس از سکونی روایتی را نقل می کند که امام علی ع از دو جهت هم به نسب و هم به نکاح فاسد به مجوسی ارث داده،[[16]](#footnote-16) اما به این روایت عمل نمی کند. در مقابل شیخ طوسی، تقریبا در تمام کتب خود، به روایت سکونی درباره میراث مجوسی فتوا داده و تهذیب تصریح می کند که مستند او روایت سکونی است. ایشان می نویسد: «وَ الَّذِی یَدُلُّ عَلَی ذَلِکَ الْخَبَرُ الَّذِی قَدَّمْنَاهُ عَنِ السَّکُونِیِّ وَ مَا ذَکَرَهُ أَصْحَابُنَا مِنْ خِلَافِ ذَلِکَ لَیْسَ بِهِ أَثَرٌ عَنِ الصَّادِقِینَ ع وَ لَا عَلَیْهِ دَلِیلٌ مِنْ ظَاهِرِ الْقُرْآنِ بَلْ إِنَّمَا قَالُوهُ لِضَرْبٍ مِنَ الِاعْتِبَار»[[17]](#footnote-17) لضرب من الاعتبار شاید به این وجه باشد که مگر می شود با نکاح فاسدی مانند نکاح با مادر و خواهر که شرع آن را جایز نمی داند، مجوسی ارث ببرد.

شیخ طوسی با وجود تضعیف عمار ساباطی که عبارت آن نقل شد، در جایی دیگر به صراحت به روایت عمار ساباطی عمل کرده و او توثیق می کند. ایشان می نویسد: « فَهَذِهِ الْأَخْبَارُ لَا تُعَارِضُ مَا قَدَّمْنَاهُ لِأَنَّ الْمُتَقَدِّمَةَ مِنْهَا أَکْثَرُ لِأَنَّا أَوْرَدْنَا طَرَفاً مِنْهَا هَاهُنَا وَ أَوْرَدْنَا کَثِیراً مِنْ ذَلِکَ فِی کِتَابِنَا الْکَبِیرِ وَ لِأَنَّ هَذِهِ الْأَخْبَارَ أَرْبَعَةٌ مِنْهَا الْأَصْلُ فِیهَا عَمَّارٌ السَّابَاطِیُّ وَ هُوَ وَاحِدٌ وَ قَدْ ضَعَّفَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِ النَّقْلِ وَ ذَکَرُوا أَنَّ مَا یَتَفَرَّدُ بِنَقْلِهِ لَا یُعْمَلُ عَلَیْهِ لِأَنَّهُ کَانَ فَطَحِیّاً فَاسِدَ الْمَذْهَبِ غَیْرَ أَنَّا لَا نَطْعُنُ فِی النَّقْلِ عَلَیْهِ بِهَذِهِ الطَّرِیقَةِ لِأَنَّهُ وَ إِنْ کَانَ کَذَلِکَ فَهُوَ ثِقَةٌ فِی النَّقْلِ لَا یُطْعَنُ

عَلَیْهِ»[[18]](#footnote-18) شبیه به این عبارت در تهذیب نیز وارد شده است.[[19]](#footnote-19) شیخ طوسی در این عبارت بیان می کند: حماعتی از اهل نقل روایات عمار ساباطی را ذاتا حجت نمی دانند اما به نظر ما عمار ساباطی در نقل ثقه است.

به نظر می رسد با توجه به تصریح ایشان در العده و مجموع این موارد نقل شده، شیخ طوسی برای روایات روات غیر امامی با دو شرط نبود روایت امامی و نبود فتوای امامی، اعتبار قائل بوده و تنها در ظرف تعارض، روایات غیر امامی را حجت نمی‌داند. شاید مراد از تعبیر «ما یختص بروایته» و «ما بتفرّد بقله» نیز همین معنا باشد[[20]](#footnote-20) هر چند معنای ابتدای این تعبیر چیز دیگری است.

خلاصه آنکه، هر چند عبارت های شیخ طوسی و شیخ صدوق در نظر بدوی با هم تعارض دارند اما جمع بین عبارات این دو با در نظر گرفتن کلام شیخ طوسی در العده، مؤید عمل این دو عالم به روایاتی است که که روات غیر امامی ثقه نقل کرده و مخالفی در امامیه ندارد. ورود تعابیر تضعیف و در عین حال عمل به روایت راوی در یک کتاب، خود مؤید دیگری بر همین ادعاست. پس هم شیخ صدوق و هم شیخ طوسی، به روایات سکونی با دو شرط نبود روایت امامی مخالف و نبود فتوای امامی مخالف، عمل می کنند که شیخ طوسی بدان تصریح کرد و تکرّر روایات سکونی در فقیه، نشانگر ثقه دانستن سکونی در دیدگاه شیخ صدوق است چه آنکه وجود قرائن بر صحت روایت در تمام این روایات، امری مستبعد می باشد.

همانگونه که بیان شد، شیخ صدوق با تصریح به تضعیف سماعه و زرعه، از این دو نیز مکرّر روایت کرده و شاید ایشان با همان دو شرط، روایت این دو واقفی را پذیرفته باشد.[[21]](#footnote-21) یافتن موارد دیگری که با وجود تصریح به فساد مذهب، مکرّر از راوی روایت شده باشد می تواند در تقویت این نظریه مؤثر باشد که با تتبّع صورت گرفته تصریح به فساد مذهب و عدم عمل به روایات غیر از سکونی، سماعه و زرعه مشاهده نشد. هر چند در فقیه، مکرّر از حسن بن علی بن فضال و عبد الله بن بکیر فطحی روایت نقل شده است اما ایشان به فساد مذهب این دو تصریح نکرده و شاید در نظر شیخ صدوق، این دو فطحی نباشند.

**روایت حسن بن زیاد**

روایت بعدی که در متن نزدیک به روایت سکونی است، روایت حسن بن زیاد است.

وَ عَنْهُ (سعد بن عبد الله) عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ یَزِیدَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الْحَکَمِ بْنِ بُهْلُولٍ عَنْ أَبِی هَمَّامٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِیَادٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ رَجُلًا أَتَی أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ ع- فَقَالَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ إِنِّی أَصَبْتُ مَالًا لَا أَعْرِفُ حَلَالَهُ مِنْ حَرَامِهِ فَقَالَ أَخْرِجِ الْخُمُسَ مِنْ ذَلِکَ الْمَالِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَی قَدْ رَضِیَ مِنَ الْمَالِ بِالْخُمُسِ وَ اجْتَنِبْ مَا کَانَ صَاحِبُهُ یَعْمَل‏[[22]](#footnote-22)

**سند روایت**

حکم بن بهلول، توثیق صریح ندارد. ابی همام، اسماعیل بن همام ابو همام ثقه است.[[23]](#footnote-23) در این طبقه دو حسن بن زیاد داریم، الحسن بن زیاد الطائی الظبی العطار که توثیق صریح دارد[[24]](#footnote-24) و الحسن بن زیاد الصیقل که با اکثار اجلا توثیق می شود.

علی بن جعفر در این سند به قرینه یعقوب بن یزید ظاهرا علی بن جعفر بن محمد برادر امام صادق ع باشد. یعقوب بن یزید در دو موضع از علی بن جعفر عن اخیه روایت کرده است. یکی در کافی جلد 6 صفحه 224 حدیث 2[[25]](#footnote-25) و دیگری صفحه 264 حدیث 7[[26]](#footnote-26)

اگر علی بن جعفر همان برادر امام کاظم ع باشد، هیچ تناسبی ندارد که از الحکم بن بهلول روایت کند. هر چند روایت علی بن جعفر از غیر امام ع وارد شده[[27]](#footnote-27) و علی بن جعفر به علت کم سن بودن در زمان شهادت پدر، نادرا از پدرش امام صادق ع مستقیم روایت می کند اما نقل روایت با سه واسطه از امام صادق ع و به خصوص نقل روایت از ابی همام که از اصحاب امام رضا ع است با یک واسطه، بسیار مستبعد است. به همین دلیل، احتمال وقوع تحریف در سند بسیار جدی بوده و می توان سند را تحویلی دانست. دو احتمال در تصحیف وجود دارد یا اصل سند علی بن جعفر و حکم بن بهلول بوده و «واو» به «عن» تصحیف شده یا اصل سند علی بن جعفر و حکم بن بهلول و ابی همام بوده که که دو «واو» به «عن» تصحیف شده است. مؤید احتمال دوم،

روایات مکرّر یعقوب بن یزید از ابی همام است.[[28]](#footnote-28) طبق یکی از یک دو احتمال در تصحیف، سند تصحیح می شود زیرا هر چند حکم بن بهول توثیق ندارد اما چون معطوف است، به اعتبار سند خللی وارد نمی کند. البته نمی توان به این تصحیف، مطمئن شد زیرا روایت علی بن جعفر از حسن بن زیاد در جای دیگری مشاهده نشده است. بله اگر بتوان به تصحیف مطمئن شد، روایت از نظر سندی تصحیح می شود.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد**

1. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص125. [↑](#footnote-ref-1)
2. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، ج2، ص320. [↑](#footnote-ref-2)
3. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج3، ص189. رَوَى السَّكُونِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ أَتَى رَجُلٌ عَلِيّاً ع فَقَالَ إِنِّي كَسَبْتُ مَالًا أَغْمَضْتُ فِي طَلَبِهِ حَلَالًا وَ حَرَاماً فَقَدْ أَرَدْتُ التَّوْبَةَ وَ لَا أَدْرِي الْحَلَالَ مِنْهُ وَ لَا الْحَرَامَ فَقَدِ اخْتَلَطَ عَلَيَّ فَقَالَ عَلِيٌّ ع أَخْرِجْ خُمُسَ مَالِكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ رَضِيَ مِنَ الْإِنْسَانِ بِالْخُمُسِ وَ سَائِرُ الْمَالِ كُلُّهُ لَكَ حَلَال‏ [↑](#footnote-ref-3)
4. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج4، ص344. [↑](#footnote-ref-4)
5. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص3. [↑](#footnote-ref-5)
6. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج2، ص121. [↑](#footnote-ref-6)
7. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج2، ص138. [↑](#footnote-ref-7)
8. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج2، ص139. [↑](#footnote-ref-8)
9. عدة الأصول، شیخ طوسی، ج1، ص149. [↑](#footnote-ref-9)
10. تهذیب الاحکام؛ ج 9، ص: 41 ذیل حدیث 170 [↑](#footnote-ref-10)
11. استبصار، شیخ طوسی، ج1، ص66. [↑](#footnote-ref-11)
12. تهذیب الاحکام؛ ج 1، ص: 32 [↑](#footnote-ref-12)
13. تهذیب الاحکام؛ ج 1، ص: 408 [↑](#footnote-ref-13)
14. استبصار، شیخ طوسی، ج1، ص372. [↑](#footnote-ref-14)
15. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج4، ص343. [↑](#footnote-ref-15)
16. من لا يحضره الفقيه، ج‏4، ص: 344، ح 5745 وَ فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ أَنَّ عَلِيّاً ع كَانَ يُوَرِّثُ الْمَجُوسِيَّ إِذَا تَزَوَّجَ بِأُمِّهِ وَ بِأُخْتِهِ وَ بِابْنَتِهِ مِنْ وَجْهَيْنِ مِنْ وَجْهِ أَنَّهَا أُمُّهُ وَ مِنْ وَجْهِ أَنَّهَا زَوْجَتُهُ. [↑](#footnote-ref-16)
17. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏9، ص: 364 [↑](#footnote-ref-17)
18. استبصار، شیخ طوسی، ج3، ص109. ذیل حدیث 328، رقم 9 [↑](#footnote-ref-18)
19. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج7، ص: 101 ذیل حدیث 435، ح 41 [↑](#footnote-ref-19)
20. «یتفرد بروایته» به این معنا باشد که امامیه در مقابل آن روایت و فتوایی دارند و با نقل خلاف او را تنها گذاشته اند و مراد از «لا یتفرّد بروایته» که موجب عمل به روایت غیر امامی است، این باشد که امامیه با سکوت او را تنها نکذاشته اند در حالی که باید سخنی از امامیه نقل می شد و اگر این روایت صحیح نبود، بر خلاف آن فتوا می دادند یا روایتی بر خلاف آن صادر می شد. [↑](#footnote-ref-20)
21. البته طبق تحقیق، سماعه واقفی نیست هر چند شیخ صدوق او را واقفی می داند. اما واقفی نبودن سماعه، خللی در استدلال وارد نمی کند. [↑](#footnote-ref-21)
22. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏4، ص: 124 [↑](#footnote-ref-22)
23. رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص30. [↑](#footnote-ref-23)
24. رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص47. [↑](#footnote-ref-24)
25. وَ عَنْهُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَخِي مُوسَى ع عَنِ الْهُدْهُدِ وَ قَتْلِهِ وَ ذَبْحِهِ فَقَالَ لَا يُؤْذَى وَ لَا يُذْبَحُ فَنِعْمَ الطَّيْرُ هُوَ. [↑](#footnote-ref-25)
26. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مُؤَاكَلَةِ الْمَجُوسِيِّ فِي قَصْعَةٍ وَاحِدَةٍ وَ أَرْقُدَ مَعَهُ عَلَى فِرَاشٍ وَاحِدٍ وَ أُصَافِحَهُ قَالَ لَا [↑](#footnote-ref-26)
27. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج2، ص671. يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ قُدَامَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع [↑](#footnote-ref-27)
28. تهذیب الاحکام؛ ج 3، ص: 241، حدیث 644.، ح 26 باب و ج4 ، ص: 298، ح 900، ح 6 باب و ص: 299، ح 906، ح 12 باب و ج 7 ، ص: 453 ح 1812، ح 20 باب [↑](#footnote-ref-28)